

سینمای شاهکارهای سیاه

اما مهم‌ترین یادگاری سینمای آلمان در ابتدای دهه ۲۰؛ ظهور سبک انتزاعی و بسیار خاص اکسپرسیونیسم (German Expressivism) بود که در بچه‌های نو به لحاظ بصری به روی سینما باز کرد. در این میان غول‌های سینمای آلمان یکی یکی رشد کردند. فریتز لانگ به تعبیری قدرتمندترین آنها بود. لانگ، کاوشگر دنیای جنایتکاران و افسانه‌های قدیمی آلمان نیز بود.

هیتلر تلاش برای احیای آلمان بزرگ

از ۱۹۲۱ به بعد اکسپرسیونیسم کم‌کم رنگ باخت و رئالیسم نوین جایگزین آن شد، چرا که زمانه ناامیدی به سر رسیده بود و آلمان‌ها بدنبال احقاق گذشته خود بودند. تا ابتدای دهه ۳۰ عمدتاً به همین ساخت و سازهای خانوادگی مربوط می‌شود تا اینکه در ۱۹۳۳ با روی کار آمدن هیتلر کلاسیک فرهنگ آلمان در اختیار رایش سوم قرار می‌گیرد. با حضور و قدرت یافتن هیتلر بسیاری از استعدادها مجبور به جلای وطن شدند. اما در این سال‌ها فیلم‌های تبلیغاتی عظیم لنی ریفتشتال موسوم به پیروزی اراده و المپیاد معروف‌ترین کارهای آن دوران به شمار می‌آید.

مهاجرت و افول مطلق

جلای وطن بزرگان سینمای آلمان پس از ۱۹۴۵ نیز به شدت ادامه یافت؛ با این همه نباید حضور بازیگران غولی مثل کنراد ویت، مارلن دیتریش و آنتون والبروک در این سینما را از یاد برد. در دهه ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰ سینمای آلمان؛ چه آلمان غربی و چه آلمان شرقی در افول مطلق به سر می‌برد. آلمان شرقی اگرچه تا ۱۹۹۵ در این خلسه‌ی ناگزیر قرار داشت اما غربی‌ها در دهه ۷۰ با ظهور بزرگانی مثل ورنر هرتر وگ دوباره جرقه‌هایی از استعداد را نمایش دادند.

جشنواره برلین و کمک به حفظ نام آلمان

با این همه در خلال این دو دهه نباید از اهمیت جشنواره فیلم برلین بسادگی گذشت. جشنواره بین‌المللی فیلم برلین که از سال ۱۹۵۱ آغاز به کار کرد به محفلی برای ارتباط سینمای آلمان با دیگر کشورها تبدیل شد و حداقل باعث شد سینمای این کشور از مرگ حتمی نجات یابد و به توسعه سال‌های بعدی امیدوار باقی بماند. سینمای آلمان هرگز عظمت گذشته را بازیافت و در مصاف با تلویزیون همواره شکست خورد. در سال‌های اخیر بازیگر قدر آلمانی کریستوف والتس (برنده دو اسکار بهترین بازیگر نقش دوم مرد برای فیلم‌های حرامزاده‌های لعنتی و جانگو) به ترتیب در سال‌های ۲۰۰۹ و ۲۰۱۳ در سطح اول سینمای دنیا غوغا و برای آلمان بسی افتخار کسب کرد. اما همین موفقیت‌ها نشان از آن دارد که هنوز هم که هنوز است سینمای آلمان بزرگانش را تا به هالیوود قرض ندهد خودش توانایی استفاده از آنها را به خوبی ندارد.



از ۱۹۰۵ تا ۱۹۲۱ اوج و شکوه سینمای واقعی آلمانی‌ها است و این روند به علت به وقوع پیوست:

اول: روح ماجراجوی صنعتگران و مخترعان آلمانی که مدام ابزار تازه برای دوربین‌ها می‌ساختند و استودیوها را مجهز می‌کردند. دوم: حضور کارگردانان بزرگ تئاتر که پیشینه گراندقدر خود را به سینمای نوظهور هدیه دادند.

سال‌های ناامیدی پس از جنگ جهانی اول

اما سال ۱۹۱۴ از راه رسید و طی ۴ سال بعد از آن بساط امپراطوری پروس و قیصر را به باد فساد داد و از اثرات جنگ همین بس که مردم را سخت به ناامیدی فرو برد. با این همه بهترین دوره سینمای آلمان سال‌های پس از جنگ جهانی اول است. همان سال‌های ناامیدی که کارگردانان را به ساختن فیلم‌های سیاه می‌کشاند. فیلم‌هایی نام‌آشنایی از قبیل گولم، دفتر کار دکتر کالیگاری و نوسفراتوز مهم‌ترین آثار این دوره‌اند. اما ناگفته نماند که بسیاری از کارگردانان همین آثار مهم به هالیوود رفتند و بیشترین تأثیر را بر آن سینما موجب شدند.

به دلیل حضور در دو جنگ جهانی و تقسیم

بندی آلمان به دو بخش غربی و شرقی و حس ناامیدی تکثیر شونده‌ای که این حوادث برای مردم آلمان ایجاد کرد و سبب مهاجرت‌های گسترده از این کشور شد، شاهد شکل‌گیری هنرهای سیاه در این کشور بوده‌ایم و سینما به عنوان هنر هفتم نیز از این سیاهی در امان نمانده است. با مروری بر سینمای آلمان شاهکارهای سیاه بسیاری می‌بینیم که حکایت از روزگار پر آشوب در این کشور دارد و مربوط به دوره خاصی از تاریخ آلمان است.

شکوه سینمای آلمان

آلمانی‌های صنعتگر این شانس را داشتند که زودتر از بقیه همسایگان و شاید همپای فرانسوی‌ها به اهمیت تصاویر متحرک یا همان سینما پی ببرند. از حدود ۱۸۹۶ در مونیخ تجار باواریایی دستگاه سینماتوگراف را وارد آلمان کردند و تنها ۵ سال پس از آن هنرمندان تئاتر نیز بیشترین اقبال را در بازی جلوی این دستگاه جدید از خود بروز دادند.



دهه نباید از اهمیت جشنواره فیلم برلین بسادگی گذشت. جشنواره بین‌المللی فیلم برلین که از سال ۱۹۵۱ آغاز به کار کرد به محفلی برای ارتباط سینمای آلمان با دیگر کشورها تبدیل شد و حداقل باعث شد سینمای این کشور از مرگ حتمی نجات یابد و به توسعه سال‌های بعدی امیدوار باقی بماند.